

مؤلفه‌های فرهنگی مؤثر بر سیاست خارجی

دکتر علی اکبر رضایی*

چکیده

پیش فرض ما در این مقاله این است که مؤلفه‌های فرهنگی نیز در کنار سایر مؤلفه‌های قدرت می‌توانند نقش مؤثری در سیاست خارجی ایفا کنند. لزوم تحقیق درباره این پیش فرض از آن روست که توجه به رویکردهای نوین در سیاست خارجی از اولویت‌های ذهنی بخش عظیمی از نخبگان هر کشور به شمار می‌رود. بدین لحاظ، ما به دنبال پاسخ این سؤال اصلی هستیم که «مؤلفه‌های فرهنگی ایران چه رابطه‌ای با سیاست خارجی دارند یا می‌توانند داشته باشند؟» برای پاسخ به این سؤال، در ابتدا نقش مؤلفه‌های فرهنگی در سیاست خارجی را از طریق روش اسنادی بررسی کرده‌ایم. نتایج این بررسی به ما نشان می‌دهد، فرهنگ مقوله‌ای هم‌وزن با سایر مؤلفه‌های قدرت (سیاسی، اقتصادی، نظامی و تکنولوژیک) و در برخی از تئوری‌ها، مهمترین عامل و مبنای همگرایی یا واگرایی ملت‌ها و حوزه‌های مختلف به شمار می‌رود. در مقاله زیر این موضوع تشریح شده است. حاصل این بررسی، تدوین یک الگوی پیشنهادی برای سیاست خارجی بر پایه مدیریت فرهنگی است که با عملیاتی کردن آن می‌توان شرایطی ایجاد کرد که سیاست خارجی کشور موفق‌تر عمل کند.

کلید واژه‌ها

فرهنگ، سیاست خارجی، مؤلفه‌های فرهنگی، مؤلفه‌های فرهنگی مؤثر بر سیاست خارجی

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

مقدمه

می‌شوند. این معیارها هستند که زمینه قضاوت درباره درستی یا نادرستی یک فعالیت و یک عمل اجتماعی یا بین‌المللی را تعیین می‌کنند.

۴) فرهنگ، پدید آورنده بنیاد هویت ملت‌ها و یا گروه‌های مختلف است؛ مذهب و نژاد نیز عناصری هستند که موجب همبستگی و یا دشمنی می‌شوند. اما در عرصه هویت‌سازی هنگامی که به فرهنگ گره می‌خورند، کارساز خواهند بود.

۵) فرهنگ، یک گونه و یا یک مدل ارتباطی است؛ زبان، مهمترین جلوه فرهنگ و اساسی‌ترین ابزار ارتباطات است. البته کارکرد ارتباطاتی فرهنگ تنها از طریق زبان تحقق نمی‌پذیرد. هنرهای مختلف، موسیقی و اندیشه‌ها و علوم مختلف مظاهر دیگر فرهنگ هستند که می‌توانند موجب ارتباط میان ملت‌های مختلف شوند^(۱)

تاریخچه توجه به عنصر فرهنگ در سیاست خارجی

تعامل مدیریت فرهنگی و مدیریت سیاست خارجی از ۱۵۰ سال اخیر به طور جدی مورد توجه کشورهای قدرتمند بوده است. روابط فرهنگی در سه پدیده تاریخی جنگ، مذهب و استعمار ریشه دارد^(۲). تلاش میسیونرهای مسیحی و تاسیس مدارس، بیمارستان‌ها و حتی دانشگاه به خصوص در آفریقا و آسیا برای غرب، تجربیات ارزشمندی را در شناخت ملت‌های دیگر و نحوه برقراری ارتباط با آنان فراهم کرد. میسیونرها اطلاعات ارزشمندی را برای دولت‌ها فراهم می‌کردند. امروز نیز قدرت‌های استعمارگر در اروپا از جمله فرانسه، آلمان و انگلستان بیشترین فعالیت‌های فرهنگی را در مستعمرات پیشین خود دنبال می‌کنند^(۳).

دیپلماسی فرهنگی - مبتنی بر تجربه فرانسوی‌ها در قرن نوزدهم - در ابتدا از طریق سرمایه‌گذاری برای تأسیس مدارس و مؤسسات فرهنگی در کشورهای مورد

امروزه رویکردهای سیاست‌گذاری در عرصه سیاست خارجی تحول زیادی پیدا کرده است. در گذشته اگر با اتکا به قدرت نظامی یا قدرت اقتصادی تحولات جهانی مدیریت می‌شد، اکنون بسترهای فرهنگی، یکی از عوامل تعیین کننده در سیاست خارجی کشورها به شمار می‌رود. نگاهی به شکل‌گیری بزرگترین نهادهای بین‌المللی نظیر سازمان ملل، سازمان کشورهای غیرمتعهد، سازمان کنفرانس اسلامی و... نشان می‌دهد که این سازمان‌ها براساس یک دغدغه فرهنگی نظیر صلح، مراعات حقوق بشر، ایجاد و فرصت برای توانمندسازی و قوت بخشی به کشورهای ضعیف در برابر کشورهای قدرتمند و... پایه‌گذاری شده‌اند. صلح و حقوق بشر قبل از اینکه با دیدگاه‌های اقتصادی و سیاسی یا نظامی قابل تحقق و مراعات باشد، برپایه بنیان‌های فرهنگی باید پردازش و تعریف شوند.

تاثیرگذاری فرهنگ بر روابط بین‌الملل از طریق کار ویژه‌های زیر قابل بررسی است:

۱) فرهنگ، چگونگی نگرش به جهان را تعیین

می‌کند؛ یک آیت... در ایران به گونه متفاوتی نسبت به «هنری کیسینجر» به جهان پیرامون می‌نگرد. از این روست که مبانی تفکر آنها در قبال جوامع خویش با یکدیگر متفاوت است.

۲) فرهنگ، گرایش‌های رفتاری مختلف را

تعیین می‌کند؛ مساله شهادت در فرهنگ شیعی به خوبی قابل فهم است، اما در فرهنگ آمریکایی نه. اینکه هیئت حاکمه آمریکا از عملیات شهادت طلبانه شیعیان در لبنان شگفت‌زده می‌شوند به دلیل ارزش‌ها و گرایش‌های رفتاری متفاوت آنهاست و این، نقش مهمی در تصمیم‌گیری این کشورها دارد.

۳) فرهنگ، معیارهای ارزیابی را تعیین می‌کند؛

اینکه چه چیزی خوب و چه چیزی بد است، چه پدیده‌ای زیبا و کدام زشت است، کدام عمل اخلاقی و کدام غیراخلاقی است، همگی توسط فرهنگ تعیین

^۱ سلیمی، ۱۳۸۳، ص ۹۳

^۲ پیترز، ۱۳۶۵، صص ۶۳-۱۱۸

^۳ آنتا، اینترنت

زبان را در سراسر جهان برعهده دارد^(۳). و در سال مالی ۹۸-۱۹۹۷ بودجه‌ای معادل ۶۸۰/۹ میلیون دلار را هزینه کرد^(۴)

آلمان نیز در سال‌های ۱۹۶۰ در زمان حکومت «ویلی برانت» برنامه‌های فرهنگی بین‌المللی خود را بنیان گذاشت. ویلی برانت معتقد بود سیاست خارجی آلمان سه پایه دارد: سیاسی: پیوند با ناتو / اقتصادی: پیوند با اتحادیه اروپا / فرهنگی: استفاده از مبادلات آموزشی - فرهنگی. دپارتمان فرهنگی بخشی از وزارت خارجه آلمان است که بیشترین بودجه را به خود اختصاص می‌دهد. بیشترین فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی آلمان از طریق سازمان‌های نیمه مستقل مانند « انستیتو گوته » انجام می‌شود. این مؤسسه اقداماتی نظیر آموزش زبان، هنر، دوره‌های آموزشی، نمایشگاه‌ها و نمایش فیلم را در کشورهای دیگر ساماندهی می‌کند^(۵).

آمریکا نیز همان‌گونه که مؤسسه فلورانس و انجمن‌های آنگلو فیل را اقتباس کرده است و مراکز دو ملیتی که با مشارکت اداری و مالی دولت‌ها و شهروندان کشور هدف تشکیل می‌شود از حمایت دولت آمریکا در زمینه خدمات کتابخانه‌ای و آموزش زبان استفاده می‌کنند، ولی از نظر رسمی کاملاً مستقل و خارج از چارچوب دولتی تعریف می‌شوند. بنابراین، معمولاً از خطر تعطیل شدن در هنگام بحران‌های سیاسی و حتی قطع روابط محفوظ می‌مانند^(۶).

شوروی نیز سالیان دراز به عنوان ابرقدرت در صحنه روابط بین‌المللی قدرت نمایی کرد و یکی از پایه‌های این اقتدار ایدئولوژیک سیاست خارجی‌اش بود؛ تشکیل و بهره‌گیری از کمیترین و کمینفرم و پشتیبانی بی‌دریغ از کوبا و کمک به نهضت‌های کمونیستی جهان، در واقع اجرای این نظر و تحقق همین هدف بود و با این اقدامات نفوذ خود را به خصوص در اروپا گسترش داد و

نظر بر مبنای اهداف استراتژیک صورت می‌گرفت. دو کشور فرانسه و آلمان همان‌گونه که آغازگران دیپلماسی فرهنگی بودند هنوز هم بیشترین سرمایه‌گذاری ملی را در این راه می‌نمایند^(۱). مؤسسه آلیانس فرانسه زیر نفوذ یهودیان از سال ۱۸۸۳ و پس از شکست از پروس برای تدریس زبان فرانسه در مستعمرات و بقیه کشورها ایجاد شد. در ۱۹۰۲ مؤسسه «لای میسیون» برای آموزش غیرمذهبی در ماوراء بحار و در سال ۱۹۱۰ دفتر ملی برای تبادلات مدرسه‌ای و دانشگاهی و اداره مدارس و مؤسسات فرانسوی خارج از کشور تأسیس گردید. پیشتازی فرانسه در نهادینه کردن روابط فرهنگی بین‌المللی باعث شد تا در این زمینه یک مدل فرانسوی شامل آموزش زبان، تعلیم و تربیت، تبادلات علمی و حتی مذهبی شکل گیرد و توسط بسیاری از کشورها پذیرفته و دنبال شود.

انگلستان در قرن نوزدهم که شاهد بود دولت فرانسه چگونه برنامه‌هایی از آموزش زبان فرانسه تا هیئت‌های باستان‌شناسی خود را در مناطق حساس به منظور منافع سیاسی به کار می‌گیرد، از سال ۱۹۱۷ از طریق بخش خصوصی و با کمک اندک دولت کار را آغاز کرد. ابتدا مؤسسه بریتانیایی فلورانس تشکیل شد و بعدها انجمن‌های آنگلو فیل در شهرهای اصلی آمریکای لاتین به وسیله تجار انگلیسی و محلی با تأکید بر آموزش زبان انگلیسی تأسیس گردید. در انگلستان فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی که شامل آموزش زبان، علم، تکنولوژی، هنر، علوم اجتماعی و تلاش برای جذب هرچه بیشتر دانشجویان خارجی به انگلستان است بر عهده مؤسسه‌ای نیمه مستقل به نام شورای بریتانیا می‌باشد که در سال ۱۹۳۴ تأسیس شد و برنامه‌های اولیه آن شامل کتابخانه‌ها، کرسی‌های دانشگاهی، بورسیه دانشجویان، آموزش زبان، نمایش فیلم و حمایت از هنرمندان است^(۲). این شورا اداره ۲۰ کتابخانه و مرکز اطلاعات و ۱۲۷ برنامه آموزش

³ Cavalerio, 1986, p: 139

⁴ Sablosky, 1999, p: 62

⁵ ibid, p : 60

⁶ Cavalerio, 1986: 142

¹ Cavalerio, 1986, p: 139

² Donaldson, 1984

استفاده از یک دشمن استفاده کرده است. در گذشته این دشمن، کمونیسم و مک‌کارتیسم بود که آغاز جنگ سرد و به حاشیه راندن اروپا را امکان‌پذیر ساخت و امروز این دشمن خارجی تروریسم است.^(۱)

در عرصه نظریه‌پردازی نیز ما با نظریات قالبی نظیر تئوری «برخورد تمدن‌های» هانتینگتون و همچنین «پایان تاریخ فوکویاما» و... روبرو هستیم که مبنای روابط کشورها در عصر حاضر را فرهنگ و ایدئولوژی معرفی می‌کنند. تمام امور فوق حکایت از آن دارد که تلاش جهت تقویت مدیریت فرهنگی، تئوریزه کردن و بالاخره عملیاتی ساختن آن تأثیری مستقیم در شکل‌دهی کارآمد بر سیاست خارجی دارد. امری که متأسفانه علی‌رغم گذشت ۲۷ سال از جمهوری اسلامی ایران همچنان در مهجوریت، غفلت و به نوعی بی‌مهری قرار گرفته است.

مؤلفه‌های فرهنگی تاثیرگذار بر سیاست خارجی

مؤلفه‌های فرهنگی متعددی بر سیاست خارجی تأثیرگذارند که برخی از آنها نظیر ارزش‌ها و مذهب اهمیت بیشتری دارند. عمده‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی که می‌تواند بر روند سیاست خارجی تأثیرگذار باشد عبارتند از: (۱) ایدئولوژی و ارزش‌ها (۲) میزان یکپارچگی قومی - مذهبی جامعه (۳) زبان (۴) تاریخ (۵) رسانه‌ها و افکار عمومی (۶) جایگاه علمی و تخصصی.

در اینجا به تشریح هریک از این موارد می‌پردازیم.

۱) ایدئولوژی، ارزش‌ها، اعتقادات، بینش‌ها و هنجارها: عمده‌ترین قسمت فرهنگ را ملاک‌ها و معیارها و اصول حاکم بر آن تشکیل می‌دهد. داوری ما درباره رفتار و گفتار و پندار دیگران بر اساس ارزش‌های ما انجام می‌شود. ارزش‌ها به ما می‌گویند چه چیز مطلوب و کدام روش از نظر اجتماعی نامطلوب و نکوهیده است. طبیعی است که جوامع و فرهنگ‌های مختلف، ارزش‌های گوناگون و بعضاً متفاوتی دارند و به تناسب بینش، باورها

در کشورهایی چون فرانسه و ایتالیا بزرگترین احزاب کمونیست طرفدار را پایه‌ریزی کرد که با همین حربه، هر زمان که می‌خواست در این کشورها شورش کارگری به راه می‌انداخت و نظم سیاسی طرف‌های مقابل خود را برهم می‌ریخت.

در دوره فعلی نیز مشاهده می‌کنیم که ایالات متحده به دست گروهی نو محافظه‌کار هدایت و راهبری می‌شود که با گرایش‌های نژادپرستی و تمایلات شدید آمیخته به تعالیم صهیونیسم اداره می‌شود. «سمیر امین» از اندیشمندان عرب در مقاله‌ای تحت عنوان «ریشه‌های ایدئولوژیک یکجانبه‌گرایی سیاست خارجی آمریکا» سعی نموده است زوایای عقیدتی و ایدئولوژیک یکجانبه‌گرایی آمریکا را به تصویر بکشد. امروزه ایالات متحده به دست گروه کوچکی از جنایتکاران جنگی که از طریق نوعی کودتا قدرت را در دست گرفته‌اند، اداره می‌شود. البته نباید فراموش کرد که هیتلر هم سیاستمداری انتخاب شده بود. در این همسانی، حادثه ۱۱ سپتامبر هم شبیه آتش‌زدن پارلمان «رایش‌تاک» است که به این گروه کوچک امکان داد تا به نیروهای پلیسی خود، قدرتی شبیه قدرت «گشتاپو» بدهد. آنها هم کتاب «نبرد من» [کتاب هیتلر] خود را که شامل استراتژی امنیت ملی، همبستگی توده‌وار، سازمان‌های میهن‌پرست و مبلغان خودشان است، دارند. شکل ویژه‌ای از پروتستان‌یسم که به نیوانگلند [ایالات متحده آمریکا] رسید، حتی امروزه هم به ایدئولوژی آمریکایی شکل می‌دهد. آنها با برقراری مشروعیت خود در ارجاعات سنگ‌نوشته‌ها، فتح و تسخیر سرزمین‌های دیگر را آسان کردند. فتح و تسخیر خشونت‌آمیز سرزمین موعود توسط اسرائیل توراتی، درون‌مایه تکراری گفتمان آمریکای شمالی است. در نتیجه مردم آمریکای شمالی به آنجا رسیده‌اند که خود را مردم برگزیده می‌دانند که در عمل این همان چیزی است که نازی‌ها خود را ملت‌های ارباب می‌نامیدند. تاریخ آمریکا به جای پاک کردن ترس و وحشت اولیه، آن را حفظ کرده است و معمولاً هم از شیوه‌های کلاسیک

^۲ آشنا، اینترنت

و اعتقادات خود درباره رفتار و پندار خویش و دیگران داوری می‌کنند.^(۱)

ایدئولوژی در صورتی که با سنت‌ها و فرهنگ یک ملت هماهنگ باشد، می‌تواند به تحکیم وضع موجود کمک کند، ولی اگر جز این باشد، ممکن است به تبعیض، جدایی و تنش در جامعه دامن بزند. یکی از موارد مهم نقش ایدئولوژی در افزایش قدرت ملی، بسط و گسترش حوزه مشروعیت نظام سیاسی است؛ زیرا مشروعیت مانند مفاهیم قدرت و اقتدار، بیان‌کننده رابطه میان رهبران و افراد جامعه است. تنها در صورت درست پنداشتن گفتار و عملکرد نخبگان و سیستم سیاسی است که افراد حاضرند در اتخاذ و اجرای صحیح تصمیم‌ها همکاری و مشارکت کنند. از جمله مواردی که باعث افزایش مشروعیت می‌شود، عبارتند از: توسعه و گسترش مشارکت واقعی مردم، قابلیت و توانایی نظام سیاسی در ارتباط دادن ارزش‌ها به عملکردهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی و نیز ارتباط دادن سنت‌ها به اقتدار، قابلیت نظام در تجهیز و جذب، تطابق عملکردهای واقعی نظام با سیاست‌های اعلام شده و توانایی نظام در توزیع منطقی قدرت.

یکی از کارکردهای ایدئولوژی، تقویت روحیه ملی است. در چارچوب سیاست خارجی، ایدئولوژی یک قالب ذهنی از لحاظ شیوه نگرش نسبت به جهان فراهم می‌آورد و بالاخره این عنصر تشکیل دهنده قدرت، معیارها و ضوابط مشخص و معینی در اختیار سیاستگذاران قرار می‌دهد تا براساس آن، چارچوب هدف‌ها و منافع ملی خویش را ترسیم کنند. برخورداری یک دولت از یک ایدئولوژی خاص، به تنهایی نمی‌تواند نقش مؤثری در افزایش قدرت آن داشته باشد، بلکه نحوه بهره‌گیری از این عنصر در بالا بردن روحیه ملی و تجهیز منابع و امکانات حائز اهمیت است. برای مثال، می‌توان به نقش ایدئولوژی در خلال جنگ ایران و عراق، انقلاب الجزایر و جنگ ویتنام اشاره کرد.

در اینجا می‌توان به نقش ایدئولوژی‌های بین‌المللی چون ناسیونالیسم (انقلاب فرانسه)، بلشویسم (انقلاب روسیه)، لیبرالیسم اقتصادی (اروپای غربی و آمریکای شمالی)، داروینیسم اجتماعی (نظریه استعمارگران اروپایی)، هیتلریسم (راسیسم و رسالت نژاد آریایی) و انترناسیونالیسم پرولتاریایی (بلوک شرق) اشاره کرد.^(۲)

۲) میزان یکپارچگی قومی - مذهبی جامعه:

انسجام داخلی و یکدست بودن جامعه به لحاظ قومی - مذهبی یکی از عوامل تأثیرگذار در سیاست خارجی کشورهاست. در جوامعی که به لحاظ قومی - مذهبی از تنوع زیادی برخوردارند، گرایش‌ها و انتظارات گروه‌های خرده‌فرهنگ در نظام جامعه باعث می‌شود سیاست خارجی تحت تأثیر قرار گیرد. این امر بویژه زمانی از اهمیت زیادی برخوردار است که بخشی از یک قوم یا پیروان مذهب در کشورهای مجاور قرار داشته باشند. این حالت گاهی به بروز تنش و درگیری بین کشورهای همجوار منجر می‌شود. به هر میزان خرده‌فرهنگ‌ها از تنوع بیشتری برخوردار باشند طبعاً انسجام استراتژیک مطلوب و مؤثر حاصل نمی‌شود. اهداف ملی در شرایطی شکل می‌گیرد که تمامی جامعه در چارچوب اهداف یکسان و مشخصی به انسجام و هماهنگی دست یابند. تنوع خرده‌فرهنگ‌ها را همچنین می‌توان عاملی در جهت به حداقل رسیدن قابلیت‌های استراتژیک یک کشور دانست. در شرایطی که یک کشور از تنوع قومی - مذهبی برخوردار باشد زمینه‌های واگرایی و وحدت ملی، گسست دولت - ملت و ملت از ملت وجود دارد و این فرصتی است تا کشورهای متخاصم از آن برای نفوذ در کشور مقابل استفاده کنند و اهداف خود را به پیش ببرند. توجه به تحولات اخیر در مرزهای کشورمان ما را نسبت به اهمیت این موضوع حساس‌تر می‌کند.

۳) زمینه‌های تاریخی و فرهنگی: این عامل گاه

به صورت خودآگاه و گاه ناخودآگاه، مستقیم و

بهرتر می‌فهمند و بویژه در مسایل اقتصادی و فرهنگی امکان همگرایی وجود دارد.

۵) رسانه‌ها و افکار عمومی : در میان

اصطلاحات مختلف روابط بین‌الملل، اصطلاح دیپلماسی عمومی (دیپلماسی مردم‌محور) که به گونه‌ای فراگیر شامل دیپلماسی فرهنگی و ارتباطی است به کاربرد ابزارهای بین فرهنگی و ارتباطات بین‌المللی در سیاست خارجی معطوف می‌شود. دیپلماسی عمومی شامل برنامه‌های مرتبط با انتشار کتاب و تشکیل کتابخانه‌ها، پخش رادیو و تلویزیونی بین‌المللی، برنامه‌های مبادلات آموزشی و فرهنگی، آموزش زبان، نمایشگاه‌ها، جشنواره‌های هنری و اعزام هنرمندان نمایشی و اجرایی به خارج از کشور است.^(۱)

شکل دهی به افکار عمومی به وسیله دولت‌ها در کشورهای دیگر، تعامل گروه‌های خصوصی و منفعتی یک کشور با نظایرشان در کشور دیگر، گزارش مسایل خارجی و تأثیر آن بر سیاست، ارتباط میان ارتباط‌گران حرفه‌ای مانند دیپلمات‌ها و خبرنگاران خارجی و فرآیند ارتباطات بین فرهنگی از جمله این ابعاد است. بر مبنای این دیدگاه در دیپلماسی عمومی محوریت با جریان فرا ملی اطلاعات و عقاید است.

ابزارهای نفوذ یک کشور بر کشور دیگر به دو دسته رسمی و غیررسمی تقسیم می‌شود. دخالت آشکار نظامی زیرمجموعه نفوذ رسمی و کمک‌های اقتصادی و نظامی، دخالت پنهان اطلاعاتی و در نهایت نفوذ آشکار یا دیپلماسی عمومی زیرمجموعه نفوذ غیررسمی به شمار می‌رود. به اعتقاد برخی از دانشمندان نظیر « کیگلی» دیپلماسی عمومی معادل مودبانه‌تر واژه تبلیغات و به معنای گسترش نظام‌مند اطلاعات به منظور تأثیرگذاری بر افکار عمومی تعریف می‌شود.^(۲) آژانس اطلاعات ایالات متحده نیز دیپلماسی عمومی را به معنای تقویت منافع ملی از طریق شناخت، اطلاع رسانی و تأثیرگذاری

غیرمستقیم، تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای مثال مبارزه چینی‌ها برای جلوگیری از نفوذ بیگانگان به ویژه دولت‌های غربی، به واسطه احساس نا امنی‌ای بوده که در طول تاریخ در این سرزمین وجود داشته است. دیوار چین مظهر و نماد این احساس نا امنی است. از لحاظ فرهنگی، ارزش‌های مکتب کنفوسیوس را نمی‌توان در سیاست خارجی چین نادیده گرفت. حتی تأثیر آن کمتر از تعلیمات مارکسیسم نبوده است. کنفوسیوئیسم بر نقش اقتدار تأکید بسیار می‌کند و اصولاً چین سنتی برای اقتدار و مظهر آن احترام خاصی قائل بوده است. تصادفی نبود که مائو، رهبر چین، علت عمده سقوط خروشچف را ناتوانی وی در ایجاد کیش شخصیت تعبیر کرد.

کشورهایی که دارای تاریخ مشترک هستند به دلیل داشتن تجارب مشترک در یک دوره خاص از زمینه‌های مطلوبی برای نزدیک شدن به یکدیگر برخوردارند. در حال حاضر، ایران این فرصت را در کشورهای آسیای مرکزی در اختیار دارد. به طوری که برخی از جمهوری‌های تازه استقلال یافته با ایران از تاریخ و فرهنگ مشترکی برخوردار هستند.

۴) زبان: گسترش زبان یک ملت به معنی

تأثیرگذاری فرهنگی آن و اوج‌گیری روابط فرهنگی است. به عنوان مثال، هنگامی که زبان انگلیسی تبدیل به زبان جهانی می‌شود، فرهنگ انگلیسی و آمریکایی نیز به همراه آن فراگیر می‌شود و امکان گسترده‌ای را برای روابط فرهنگی به وجود می‌آورد. بنابراین، گسترش فعالیت‌های مربوط به آموزش زبان، موجب توسعه روابط فرهنگی و پیشبرد اهداف سیاست خارجی می‌شود.

زبان فارسی، روان یگانه ملت ما و یکی از وجوه مشترک فرهنگی ما با سایر اقوام ایرانی و غیرایرانی است. این عامل، فرصت مناسبی را برای نزدیکی ایران با جمهوری‌های تازه استقلال یافته ایجاد کرده است، زیرا مردم دو طرف در مناسبات مختلف منظور یکدیگر را

¹ US. Dep,1987,p:85

² 123-Kegley,1991, p:p 120

۶) جایگاه علمی - تخصصی : نقش و تأثیر

دانشمندان در سیاست خارجی کشورها از دو جنبه قابل طرح است : یکی نقش آنها در تحولات تکنولوژیک و دوم، نقش آنها در نظریه پردازی و تعدیل سیاست‌های خصمانه یا تشدید آن.

پس از دستیابی قدرت‌های بزرگ به سلاح هسته‌ای و گسترش سلاح بازدارنده، دانشمندان علوم به ویژه متخصصان رشته‌های گوناگون فیزیک، از اهمیت خاصی برخوردار شده‌اند. از آنجا که همیشه مسایل تخصصی علوم دقیقاً برای سیاستمداران قابل درک نیست در بسیاری از موارد نظرهای این متخصصان به گونه‌های متفاوت در سیاستگذاری‌ها منعکس می‌شود. در جریان آزمایش‌های هسته‌ای، انعقاد قراردادهای مربوط به منع آزمایش‌های هسته‌ای و خلع سلاح، فرستادن انسان به فضا و بهره‌گیری از ماهواره‌ها، دانشمندان علوم در سیاستگذاری‌ها از قدرت قابل ملاحظه‌ای برخوردارند. به همین دلیل ایالات متحده آمریکا در مقام یک ابرقدرت همواره می‌کوشد بیشترین محققان علوم را در اختیار داشته باشد. شاید با تحولات عظیم تکنولوژیک در قرن بیست و یکم، دانشمندان علوم، به ویژه فیزیکدانان از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده سیاستگذاری خارجی در کشورهای بزرگ صنعتی به شمار روند.

علاوه بر محققان علوم، باید به نقش اقتصاددانان در شکل پخشیدن به سیاست خارجی دولت‌ها اشاره کرد. این امر منحصر به جوامع پیشرفته صنعتی نیست؛ بلکه کشورهای جهان سوم که از فردای جنگ جهانی دوم به دنبال راه‌حل‌های مستقلی برای کاهش وابستگی‌ها بوده‌اند.^(۴) علاوه بر اقتصاددانان، نظریه‌پردازان شاخه‌های علمی دیگر، نظیر روابط بین‌الملل، علوم سیاسی، علوم اجتماعی و... نیز بر جریان تحولات جهانی تأثیرگذارند. این موضوع با اندک نگاهی به تأثیر تئوری «برخورد تمدن‌های» هانتینگتون یا نظریه «پایان تاریخ» فوکویاما قابل درک است. البته به کارگیری نظریه‌پردازان ظرفیتی

بر مردم کشورهای دیگر و گسترش گفتگو میان شهروندان و نهادهای یک کشور و همتایان خارجی آنان تعریف کرده است.

امروزه دیپلماسی عمومی، رسماً به آموزش عالی راه پیدا کرده است و در دانشگاه‌های آمریکا و انگلیس در سطح کارشناسی ارشد درسی به نام «دیپلماسی عمومی، تبلیغات و عملیات روانی» تدریس می‌شود. در متون مربوط به سیاست بین‌المللی معمولاً وقتی سخن از اعمال سیاست خارجی به میان می‌آید، در کنار ابزارهای نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک، فصلی نیز به ابزارهای فرهنگی و ارتباطاتی اختصاص داده می‌شود.^(۱) اهمیت این ابزارها در حدی است که کتاب‌های متعددی صرفاً در همین زمینه منتشر شده است.^(۲)

اصطلاحات جنگ روانی، نبرد افکار، عملیات روانی، نبرد اطلاعاتی، اطلاعات بین‌المللی، اطلاعات استراتژیک، دیپلماسی رسانه‌ای و روابط عمومی بین‌المللی در زمره مفاهیم مرتبط با رویکرد ارتباطات بین‌المللی شناخته می‌شوند و اصطلاحات روابط فرهنگی، دیپلماسی فرهنگی، ارتباطات فرهنگی بین‌المللی، برنامه‌های فرهنگی بین‌المللی، همکاری‌های فرهنگی بین‌المللی، تبادل شهروندان، تبادلات فرهنگی، علمی و آموزشی در زمره مفاهیم مرتبط با رویکرد ارتباطات بین فرهنگی تلقی می‌شوند.^(۳)

افکار عمومی در صورتی که درست هدایت شود، می‌تواند به عنوان یکی از پایدارترین ابزارهای سیاست خارجی یک کشور به شمار آید. امروزه با توجه به تسهیل انتقال اطلاعات و افزایش سطح آگاهی‌های سیاسی - اجتماعی، مردم به راحتی اطلاعات پیرامون را دریافت می‌کنند و خودشان برای شرایطی که در آن به سر می‌برند، تحلیل دارند. بنابراین، زمانی که اکثریت جامعه از ایده خاصی حمایت کنند این مسئله در برنامه‌ریزی‌های کشور مقابل تأثیرگذار است.

¹ palmer, 1969, pp:132-109

² Roach, 1993

³ Sablosky, 1999, p: 60

و رویکردی فعالانه است، باعث تغییر نگاه نظام بین‌المللی و ملت‌ها به کشورمان خواهد شد.

لذا، برای نظام‌هایی که از سیاست خارجی فعال و پویایی برخوردار بوده و دارای اهداف برون مرزی نیز باشند، تدوین و تصویب یک دکترین عملیاتی و راهبردی فراگیر در جهت تحقق اهداف سیاست خارجی آنها امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. جمهوری اسلامی ایران در طول ربع قرن گذشته علی‌رغم برخورداری و درگیری در سیاست خارجی پر تحرک، به علل عدیده نتوانسته است دکترین مطلوب و متناسبی را تنظیم و به ساختار اجرایی و دیپلماتیک کشور ابلاغ کند.

این وضعیت ما را ناچار می‌کند به بنیان‌های فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران رجوع کنیم. جمهوری اسلامی ایران در صحنه جهانی با کشورهای گوناگونی روبه روست که برای برقراری مناسبات با هریک از آنها باید رفتار فرهنگی خاص آن را داشته باشد. برای مثال، در ارتباط با کشورهای اسلامی باید یک نوع رفتار را مدنظر داشت و از آن بهره برد و در ارتباط با کشورهای غربی باید از مؤلفه‌های پیچیده‌تری استفاده کرد. بدین منظور لازم به نظر می‌رسد به اجزاء فرهنگ استراتژیک کشورمان توجه و از هریک از آنها به بهترین نحو در راه پیشبرد سیاست خارجی‌مان استفاده کنیم. مبانی رفتار استراتژیک کشورمان را مذهب، ۲- ارزش‌های ملی، ارزش‌های فرهنگ جهانی و تجربیات تاریخی تشکیل می‌دهد. در زیر برخی پیشنهادات بر پایه این بنیان‌ها مطرح می‌شود:

۱- توجه به همه مؤلفه‌های فرهنگی جامعه ایرانی: فرهنگ سیاسی ایران ملهم از ناسیونالیسم، اسلام‌گرایی و فرهنگ جهانی است. بنابراین، مؤلفه اول می‌تواند ضامن استقلال و هویت ملی ما باشد؛ مؤلفه دوم (اسلام) می‌تواند ما را در نزدیک کردن به کشورهای اسلامی کمک کند. تدبیری که امسال تحت عنوان سال پیامبر اعظم (ص) از سوی رهبر معظم انقلاب اندیشیده شد، ابتکار مهمی است که باید در مقام اجرا با فعالیت

است که کشورهای جهان سوم نیز می‌توانند در حال حاضر از آن در جهت بیداری بشری و مقابله با نظام یکسویه جهانی بهره‌گیرند. نظریه «گفتگوی تمدن‌ها» اگر چه از جهت عملیاتی پردازش نشده است، اما میزان توجهی که از حیث نظری به آن طی سال‌های اخیر صورت گرفت، نشان داد که اگر فعالیت علمی - نظری هدفمندتر دنبال شود می‌توان از ظرفیت آن برای ارتقاء جایگاه خودمان در جهان بهره‌گیریم.

نتیجه‌گیری

این مقاله با این دغدغه طرح شد که با وجود اهمیت نقش فرهنگ در سیاست خارجی در صحنه جهانی، چرا این عنصر مهم در کشور ما مهجور واقع شده است؟ این درحالی است که قدرت‌های معارض جمهوری اسلامی ایران شاید شریان حیاتی آنها به تأکید بر مقوله فرهنگ و بهره‌گیری از ابزارهای فرهنگی وابسته است. مهم‌ترین نمونه این ادعا، اسرائیل است که با دستیابی به مالکیت ابزارهای رسانه‌ای و کارتل‌های فرهنگی در اقصی نقاط جهان از جمله آمریکا، سیاست‌های جهانی را آن‌طور که می‌خواهند جهت‌دهی می‌کنند. بنابراین، از هنگامی که دولت‌ها به اهمیت نقش فرهنگ پی برده‌اند، مرزهای خود را مرزهای فرهنگی قرار داده‌اند.

شاید به جرأت بتوان ادعا کرد تأثیری که نامه رئیس‌جمهور ایران به جرج بوش یا فراخواندن وی به مناظره بر سر مسائل مورد مناقشه بر روند مدیریت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و تقویت دیدگاه تحول‌خواهی در سطح جهانی داشت، بیش از همه آن چیزی باشد که در طول ۲۷ سال اخیر با ابزارهای گوناگون سعی کرده‌ایم بدست آوریم. رمز موفقیت این نامه در به کارگیری زبان جهانشمول و محترمانه و رویکرد عدالت‌خواهی بود که بر پایه اصول منطقی و سئوالات چالشی مطرح شد و نظام جهانی باید به آن پاسخ دهد. اینگونه حرکت‌های جسورانه که برپایه منطق

برخی از ایده های نظام جهانی به ذات خود مطلوبیت دارند، نظیر آزادی گرای، حقوق بشر، مبارزه با تروریسم و... اما، اشکال کار در اینجا است که تعاریف این ایده ها در حال حاضر از دایره تنگ منافع ملی آمریکا و غرب قابل درک است و در دنیا تبلیغ می شود. بنابراین، نباید با این مفاهیم فقط به این دلیل که پرورش یافته نظام لیبرال دموکراسی غرب است، مبارزه کرد و برخورد سلبی داشت. بلکه، ما باید به شکل ایجابی به تعریف این مفاهیم از زاویه دید خودمان و برپایه ایده های نظری مکتب حاکم بر نظام و عرف جامعه ایران پردازیم. ما باید جهان را آگاه کنیم که آنچه تحت عنوان مبانی آزادی گرای و حقوق مدنی در غرب مورد ادعاست و بهانه ای برای سرکوب سایر دولت ها قرار گرفته است، چقدر با الگوی مورد نظر فاصله دارد. به عنوان مثال، طبق تحقیقات وسیعی که توسط دانشمندان ارتباطات صورت گرفته است، چیزی که تحت عنوان جریان آزاد اخبار و اطلاعات در غرب مطرح است و بر آن تأکید می شود، در خود جوامع غربی وجود خارجی ندارد و این کشورها خود جزء اولین کشورهایی هستند که این ایده را نقض کرده اند.^(۱)

سه کلیدواژه بر سند استراتژی ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶ حاکم است که عبارتند از « مبارزه با تروریسم »، « مبارزه با نقض حقوق بشر » و « مبارزه با تسلیحات کشتار جمعی » که در واقع نقش چماق را در مبارزه نظام سلطه با کشورهای معترض نظیر ایران دارند. لذا، شرایط فعلی اقتضا می کند که ما متناسب با رویکرد حقیقت گرای به مبارزه با تروریسم پردازیم. البته ما باید ریشه های تروریسم را که بیشتر به نوع رفتار سلطه گرانه غرب با کشورهای پیرامونی برمی گردد، معرفی کنیم و در واقع به جای معلول ها، نظام جهانی را برای حل علت ها آگاه کنیم.

بنابراین، لازم است ما مفاهیم زیر را در نظریه پردازی استراتژی ملی مدنظر قرار دهیم: **تأکید بر**

های تکمیلی به نزدیک شدن ایران با سایر کشورهای جهان اسلام منجر شود. مؤلفه فرهنگی سوم نیز چارچوبی است که در قالب آن می توان عناصر مطلوبش را جذب و ارزش های فراگیر خود را مطرح کرد.

۲- به کارگیری اندیشه ها و ایده های

جهانشمول: نظام جمهوری اسلامی ایران چارچوب های متعددی تحت عنوان آرمان خواهی برای خود تعریف کرده است که با امکانات آن همخوانی ندارد. از سویی ایران با دشمنان قدرتمندی روبه روست که ابزارهای گوناگونی برای به ثمر رساندن اهداف خود در اختیار دارند. یکی از معیارهایی که برای رفع این نابرابری و برای مدل سیاست خارجی باید در نظر گرفت « فرهنگ سیاسی جهانشمول » است.

همانطور که اسلام، دینی جهانشمول است، باید معیارهای فرهنگ سیاسی ما جهانشمول باشد و عناصری از فرهنگ جهانی را در فرهنگ خود جذب و عناصری از فرهنگ خود را در اندیشه جهانی بارور کنیم. باید مؤلفه هایی نظیر پیشبرد ارزش های گفتگو، صلح، مدارا، تفاهم انگیزی، آزادی بیان، برابری انسان ها، برابری ملت ها، همزیستی مسالمت آمیز ملت ها و دولت ها، مدارا نسبت به اقلیت های قومی، زبانی، نژادی و مذهبی، دسترسی برابر به اطلاعات، رعایت تنوع و تکرر و پاسخگویی، ضرورت نفی سلطه و نژادپرستی در عرصه جهانی، استعمارستیزی و... در سیاست خارجی ما تبلیغ شوند. باید توجه داشت که در پارادایم جدیدی که جهان در آن قرار گرفته است باید به ایفای نقش های نوینی اندیشید که مبنای آن مدیریت تنوع فرهنگی است. ما باید از این طریق الگوی یکسویه غرب را بر هم زنیم. در واقع، چگونگی عرضه گفتمان ها و چگونگی تصویرسازی است که سامانه نهایی سیاست بین الملل را می سازد، بنابراین اگر ما بتوانیم رفتاری جهانی از خود بروز دهیم و اذهان جوامع مختلف را به اندیشه ها و آموزه های فکری خود جلب کنیم، در سیاست خارجی موفق خواهیم بود.

^۱ معتمدنژاد، ۱۳۷۹

صلح به عنوان یک مقوله با ارزش، تاکید بر حسن همجواری، اتخاذ سیاست نفی ضربه اول، مبارزه با تروریسم، تقویت گفتگوی بین ادیان و احترام متقابل ادیان، تأکید بر مبانی حقوق بشر و مبارزه با تبعیض نژادی، قومی و مذهبی

۳- تمسک به مذهب: در جهان اسلام وسایل بالقوه بسیاری برای اعتمادسازی وجود دارد، اما این ابزارها به حد کافی به کار گرفته نشده‌اند. متأسفانه دامن زدن به بحث فرقه‌گرایی از سوی هر دو جامعه تسنن و تشیع زمینه‌های واگرایی جهان اسلام را فراهم کرده است. به قدرت رسیدن نظام ایدئولوژیک دینی با محوریت آموزه‌های تشیع در ایران و مطرح شدن مباحثی نظیر صدور انقلاب، حس امنیت‌جویی در بین اعراب را تقویت کرد و آنها را واداشت گاهی به رفتار متقابل بپردازند. از سوی دیگر، وابستگی کشورهای عربی - اسلامی به قدرت‌های فرامنطقه‌ای، باعث شده که ایران از این وضعیت ناراضی باشد. این در حالی است که جامعه ایران و سایر کشورهای اسلامی، آموزه‌های مشترک مهمی دارند که می‌تواند رابطه مستحکم‌پایداری را میان آنها باعث شود^(۱). یکی از مهم‌ترین چالش‌های ایران با کشورهای مسلمان دیگر، نگاه حداقلی به دین است. به طوری که در طول ۲۷ سال اخیر بر حدود ۱۰ درصد از مبانی اختلافی مذهب تشیع با تسنن تأکید شده و ۹۰ درصد از اشتراکات فکری و عقیدتی مهجور واقع شده است.

برای اینکه ایران بتواند به کشورهای اسلامی نزدیکتر شود، راهکارهای زیر مؤثر خواهد بود: **تعریف مبانی وحدت اسلامی، تشکیل کانون مشترک فقهی، ایجاد تریبون منطقه‌ای برای پایان دادن به جنگ روانی غربی‌ها و تقویت روحیه همگرایی در بین کشورهای اسلامی، گسترش مناسبات گردشگری کشورهای**

اسلامی با ایران، ایجاد کانون پژوهشگران مسلمان و ایجاد کانون‌های همکاری رسانه‌های جهان اسلام.^(۲)

۴) رفع تناقضات حقوقی در سیاست خارجی

۵) همراه کردن دانشمندان: مشروعیت در شرایطی به دست می‌آید که اقناع اجتماعی و نوعی موافقت خودبه‌خودی در جامعه پدید آید. اینجاست که نقش روشنفکران و دانشمندان مطرح می‌شود، زیرا آنان می‌توانند زمینه اقناع اجتماعی و مشروعیت را به وجود آورند. ما حتی نتوانسته‌ایم از چهره‌های ممتاز علمی و فرهنگی خود نیز در سطح جهانی بهره‌گیری کنیم. امروز نهادهای مختلف جهانی نظیر مجمع عمومی یونسکو و کرسی‌های دانشگاه‌های مهم جهان در دست ایرانیان است. این افراد که در سطح جهانی چهره هستند، می‌توانند ما را در پیشبرد سیاست خارجی کمک و یاری دهند.

۶) تقویت موقعیت علمی: همان‌طور که منتقدان نظام غرب یادآور شده‌اند، علوم و عقلانیت مدرن غربی موجب و مسبب اصلی تسلط و سرکردگی غرب بر جهان امروز است. اینکه اصطلاحات، مفاهیم و حتی علوم منبعث از این حوزه تمدنی حاکم و محور می‌گردد، خود به خود تسلط و سرکردگی غرب را به دنبال می‌آورد^(۳). نتایج یکی از تحقیقات وسیعی که در سطح جهانی انجام شده است، نشان می‌دهد که کشورهای اسلامی به لحاظ علمی از میان پیروان پنج دین در ردیف آخر قرار دارند^(۴). وقتی این رتبه علمی و سطح دانش مسلمانان را با جایگاه آنها در مدیریت تحولات جهانی مطابقت می‌دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که ضعف جایگاه علمی مسلمانان تأثیر مهمی در تضعیف نقش‌آفرینی آنها در مدیریت تحولات جهانی داشته است.

^۱ ابراهیمی فر، ۱۳۸۰، ص ۲۵۶

^۲ سلیمی، ۱۳۷۹، صص ۱۹۶ - ۲۱۴.

^۳ محسنیان راد، ۱۳۸۰

^۴ ابراهیمی فر، ۱۳۸۰، ص ۷۳

۷) تدوین نظام نامه امنیت ملی براساس مؤلفه‌های صلح‌جویانه و بشر دوستانه و تبلیغ روی این موضوع.

۸) مبادله افراد

۹) مبادله اطلاعات و کتاب

۱۰) گسترش زبان و آموزش زبان

۱۱) گسترش هنرها

۱۲) تعریف نظام جامع تبلیغات خارجی و

بهره‌گیری از رسانه‌های قدرتمند: تأثیر رسانه‌ها در عصر کنونی به حدی است که امروز بحث از « دولت‌های رسانه‌ای » به میان می‌آید. در این فضا ایجاب می‌کند از زیرساخت‌های نسبتاً قوی رسانه‌های فراملی خودمان و همچنین رسانه‌های جهان اسلام استفاده بهینه صورت گیرد و صورت حقیقی تعاملات جهانی را برای مردم جهان روشن ساخت. رسانه‌های ما باید بر خلاف رسانه‌های غربی که بر اطلاع رسانی «بحران نما، خشونت طلب و پرخاشگر» تأکید دارند، بر لزوم اطلاع رسانی «مسالمت جو، تفاهم آمیز و آرامش طلب» تأکید کنند. به این نکات در تبلیغات باید توجه شود.

تبلیغات خارجی و داخلی باید با هم متفاوت باشند و از یک جنس نباشند. راجع به خارج از کشور بی‌تردید باید گروه‌های کاری معینی برای هر منطقه با داده‌ها و ویژگی‌ها و توجهات و دیدگاه‌های خاص آن منطقه به برنامه‌ریزی بپردازند. در تبلیغات باید به سابقه ذهنی گروه و دسته یا ملت متمتع از تبلیغات و به میزان آگاهی هدف تبلیغاتی از مفاهیم مورد استفاده، توجه شود. از سویی تبلیغات باید مدیریت و منبع تصمیم‌گیری واحدی داشته باشد و گرفتار تفاوت سلیقه‌ها نباشد. تبلیغات خارجی باید در به کارگیری واژه‌ها حساس باشد و از واژه‌های احساس برانگیز منفی اکیداً احتراز کند و به عکس از واژه‌ها و مفاهیمی که می‌توانند چون امواج مقاصد ما را به اعماق اجتماع برده و آن‌ها را جا بیندازند، بهره گرفته شود.

۱۳) رسیدن به اجماع ملی نخبگان : امروز

امنیت ملی ما به شدت به روابط بین‌المللی ما متصل است. حکومت باید در رابطه با حوزه‌های امنیت ملی، سیاست خارجی و روابط بین‌المللی به اجماع برسد. البته این اجماع به طور سالانه می‌تواند مورد بازنگری قرار گیرد. باید اوضاع داخلی را از این نظر سامان داد و گرنه در شرایطی که اجماع نباشد، هر کس طناب سیاست خارجی را به سمت خود خواهد کشید و این زمینه نفوذ غرب را در کشور فراهم می‌کند.

۱۴) تقویت یکپارچگی اجتماعی و همبستگی

قومی - مذهبی: کاهش تضادهای درون ساختی (تضادهای قومیتی، مذهبی، اجتماعی و فرهنگی) یکی از برنامه‌های اولویت‌دار کشورهایی است که به سیاست خارجی‌شان اهمیت می‌دهند و برای آن برنامه‌ریزی دارند. با توجه به سند استراتژی ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶ مشاهده می‌کنیم که در این سند ۵۰ بار از ایران نام برده شده و در آن برای مهار جمهوری اسلامی راهکارهای متعددی ذکر شده که اغلب آنها فرهنگی است. برای مثال، می‌توان در این باره به حمایت از NGO ها برای ایجاد تغییرات اساسی در حکومت، حمایت از اصلاح طلبان، ارسال برنامه‌های ماهواره ای، دامن زدن به تضادهای قومیتی به اسم حمایت از حقوق بشر و... اشاره کرد^(۱). رفتار کنونی که هر مسئول تبعیدی به نقاط استراتژیک مرزی کشور که دارای تنش‌های قومی - مذهبی است، فرستاده شود، رفتار درستی نیست. این درحالی است که باید خالص‌ترین و پاک‌ترین نیروهای کشور- البته با اولویت بومی بودن - در این مناطق عهده‌دار مسئولیت‌های کلیدی شوند تا با خدمت و زمینه سازی مشارکت، همبستگی ملی را ارتقا دهند.

۱۵) تقویت اعتبار ملی ایرانیان مهاجر: اقشار

ایرانی که در خارج از کشور به سر می‌برند اقشاری فرهیخته هستند که در مناصب علمی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی این کشورها جایگاه بالایی دارند. این قشر

^۱ سند استراتژی ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶، اردیبهشت ماه ۱۳۸۵

کشورهای آسیای مرکزی - غربی و جامعه اطلاعاتی، شهریور ۱۳۸۰.

۹- معتمدنژاد، کاظم، "ریشه‌ها و شیوه‌های سلطه فرهنگی و ارتباطی جهانی" مقاله ارائه شده به کنفرانس "تهاجم فرهنگی: ماهیت و ابعاد". برگزار شده با همکاری دانشکده علامه طباطبائی و معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دی ماه ۱۳۷۹.

10- Cavaliero, R. E, "Cultural Diplomacy: The Diplomacy of Influence", The Round Table, 1986.

11- Donaldson, Frances, The British Council: The First Fifty Years, Butler and Tanner Ltd, 1984.

12- Kegley w, Charles, American Foreign Policy Pattern and Process, NY, St. Martin press, 1991.

13- Palmer, D Norman, and Perkins C Howard, International Relations: The World Community in Transition, New York: Houghton Mifflin, 1969.- Sablosky, Juliet Antunes, "What others do and why: The cases of Germany and the United Kingdom", the Journal of Arts management, Law and Society, spring, 1999.

14- U. S. Department of State , Dictionary of International Relations Terms.

15- Roach Colleen, Communication and culture in War and Peace, London, sage, 1993.

می‌توانند نقش مهمی در کسب اعتبار برای ایران ایفا کنند. بنابراین، لازم است با پالایش جو نخبه‌گزینی که بر فضای کشور حاکم است، پیوند عمیقی بین ایرانیان مقیم خارج کشور با داخل برقرار شود. این افراد می‌توانند در پیشبرد دیپلماسی کشور نقش مهمی ایفا کنند و با توجه به نفوذی که در این جوامع دارند در هدایت افکار عمومی و آگاه‌سازی مردم و نخبگان از حقایق امور مؤثر باشند.

(۱۷) به‌کارگیری نیروی انسانی متخصص در دستگاه‌های سیاست خارجی.

(۱۸) ایفای نقش فعال در سازمان‌های بین‌المللی.

منابع

۱- آشنا، حسام‌الدین،

ashna1343.persianblog.com

۲- ابراهیمی‌فر، طاهره، الگوهای اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.

۳- پیترز، رادولف، اسلام و استعمار، مترجم محمد خرقانی، مشهد: آستان قدس، ۱۳۶۵.

۴- سلیمی، حسین، فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳.

۵- سند استراتژی ملی آمریکا (۲۰۰۶)، اداره کل آموزش و پژوهش معاونت سیاسی صداوسیما، اردیبهشت ماه ۱۳۸۵.

۶- قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت، ۱۳۷۲.

۷- کمالی‌پور، یحیی www.arnet.ir

۸- محسنیان‌راد، مهدی، شیوه‌های رویارویی کشورهای در حال توسعه با چالش‌های تکنولوژی‌های نوین اطلاعات و ارتباطات، اولین سمینار میان‌منطقه‌ای